

# روش تفسیر کیوان قزوینی و دیدگاه‌های او در علوم قرآنی

محسن رجبی قدسی<sup>۱</sup> - دکتر محمدحسن رستمی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۴

## چکیده

شیخ عباسعلی کیوان قزوینی (۱۲۴۰-۱۳۱۷ش) مؤلف سه دوره تفسیر است. تفسیر کیوان برآیند و بازتاب سه محور و گرایش مهم زندگی اوست: ۱. اصلاح رویکردها در فهم قرآن با هدف ساماندهی به مشکلات مردم جهان، با راهبرد تقریب مذاهب و ادیان توحیدی ۲. سلوک عرفانی برای تهذیب اخلاق و شناخت عرفانی قرآن همراه بازاندیشی در میراث و سنت صوفیان و عارفان ۳. مرآه با مردم و تعلیم آسان معارف قرآنی به آنان به دور از هرگونه تعصب مذهبی. از مهم‌ترین ویژگی‌های روش تفسیری او می‌توان به تبیین قرآن با مدلول لفظی قرآن با در نظر گرفتن همه وجوه معنایی لغات، شقوق گوناگون صرفی و نحوی، جایگاه کلمات و تناسب و پیوند آنها با یکدیگر و بی‌اعتمادی به برخی روایات به‌علت احتمال جعلی بودن یا خاص و محدود بودن مخاطب و مفهوم آنها اشاره کرد. از این رو، گاهی آرای فقهی، تفسیری و علوم قرآنی او جدید و شگفت می‌نماید.

**کلید واژه‌ها:** تفاسیر عرفانی، روش‌های تفسیری تصوف، کیوان قزوینی، علوم قرآنی، قرائت و کتابت قرآن، رکوعات قرآنی.

## زندگی‌نامه مفسر

شیخ عباسعلی کیوان قزوینی (۱۲۴۰-۱۳۱۷ش)، در قزوین دیده به جهان گشود.

۱. پژوهشگر بنیاد پژوهش‌های اسلامی (گروه دائرة المعارف) و دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی

مشهد Email: rajabiqodsi@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد Email: rostami@um.ac.ir

پس از فراگیری قرآن و علوم ادبی در مدرسه التفاتیّه قزوین<sup>۱</sup> در ۱۳۰۰ق راهی تهران شد و حکمت و کلام را در این شهر آموخت. از ۱۳۰۶ق تا ۱۳۱۲ق در نجف اشرف و سامراء نزد فقیهانی همچون میرزای شیرازی، میرزا حبیب‌الله رشتی و مولا لطف‌الله نوری اسکی مازندرانی فقه و اصول را فرا گرفت. وی پنهانی نزد اخباریین نیز دانش آموخت، تا اینکه در ۱۳۱۲ق از هر دو گروه اخباری و اصولی درجه اجتهاد گرفت و فتاوی‌ای فقهی خویش را در رساله‌ای منتشر کرد.<sup>۲</sup>

کیوان قزوینی در شرح احوال خود می‌نویسد:

«پس از اجتهاد در اصول و فروع دین بی‌آنکه دعوی اجتهاد کنم، شروع به عمل عاجزانه نمودم تا شاید ادای وظایف بندگی شود، ناگاه برخوردم به خطری بزرگ [و] صعب‌العلاج و آن، آن است که حشر همه با شکل صفت خواهد بود، اخلاق فاضله راسخه لازم است برای رستگاری کامل، و من ندارم».<sup>۳</sup> از این‌رو، در ۱۳۱۳ق عازم خراسان شد و در بیدخت گناباد به سلسله صوفیان و درویش نعمت‌اللهی پیوست و از مریدان سلطان محمد گنابادی (جنابذی) صاحب تفسیر *بیان السعادة فی مقامات العبادة* شد. کیوان پس از ریاضت شاقه و طی پنج مقام تصوف، به درجه آخر یعنی قطبیت هم رسید و هفده سال را به ارشاد اهل طلب و تبلیغ اقطاب و مشایخ گنابادی گذراند و دو هزار مرید را دستگیری کرد. «اما پس از حوض در بطون متون تصوف و رسیدن به کُنّه مقصود مدعیان فهمید... که اقطاب، عاجز از تصرف در نفوس می‌باشند و در ادعای خود راجع به تبدیل اخلاق مرید به وسیله تلقین ذکر و فکر صادق نیستند».<sup>۴</sup> از این‌رو، پس از طی

۱. کیوان قزوینی، عباسعلی، «شرح حال کیوان قزوینی به قلم خودش»، وحید، فروردین ۱۳۵۱ش، شماره ۱۰۰، ص ۲۹.

۲. سمیعی، کیوان، «حاج ملا عباسعلی کیوان قزوینی (۳)»، وحید، آذر ۱۳۴۹ش، شماره ۸۴، ص ۱۴۶۰-۱۴۶۱.

۳. کیوان قزوینی، عباسعلی، تفسیر *کیوان قزوینی*، ج ۱، ص ۵۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۹.

۳۵ سال پیروی از پیشوایان این سلسله از آنان روی گرداند و در آثار خود به افشاگری بر ضد صوفیان پرداخت.<sup>۱</sup> و دیگران را از آنان برحذر می‌داشت.<sup>۲</sup> او تصوف را به دو نوع حقیقی و رسمی تقسیم کرد: «تصوف [حقیقی] علت غاییه همه ادیان و در طی لسان همه پیامبران است؛ اصطلاح و الفاظ و اعمال خاصه پنهانی ندارد، ترک مشتبهات و فرو بردن غضبات و تحمل شداید وارده است، تصفیه نفس می‌خواهد نه مریدی و مرادی؛ این تصوف حقیقی است، و جز آن تصوف رسمی است».<sup>۳</sup>

وی سرانجام در ۲۲ مهر ۱۳۱۷ برابر با ۱۹ شعبان ۱۳۵۷ در هشتاد سالگی دیده از جهان فرویست و در گورستان «سلیمان-داراب» نزدیک شهر رشت به خاک سپرده شد.<sup>۴</sup>

### آثار مفسّر

آثار او اعم از تألیف و شرح به بیش از چهل عنوان می‌رسد؛ مهم‌ترین تألیفات او پس از جدایی از صوفیان گنابادی به منصفه ظهور رسید.<sup>۵</sup> بی‌شک مهم‌ترین اثر او **تفسیر کیوان** است. این تفسیر در سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵ به اهتمام مؤلف در پنج مجلد به چاپ رسید. اخیراً آقای جعفر پژوم (سعیدی) به توصیه اکید آیه الله محمدی گیلانی این تفسیر را با سه نسخه چاپی مقابله و تصحیح کرده و نشر سایه در سال ۱۳۸۴ آن را در سه مجلد شامل

- 
۱. ناصرزاده، محمود، «صوفی‌شناسی قرن خاموش شد»، **کیهان فرهنگی**، دی ۱۳۷۶، شماره ۱۳۸، ص ۵۶.
  ۲. سمیعی، کیوان، «حاج ملا عباسعلی کیوان قزوینی (۱)»، **وحید**، شهریور ۱۳۴۹، شماره ۸۱، ص ۱۱۲۳.
  ۳. کیوان، **تفسیر**، ج ۱، ص ۲۹.
  ۴. سمیعی، «حاج ملا عباسعلی کیوان قزوینی (۳)»، ص ۱۴۶۹-۱۴۷۰؛ نیز بنگرید به: کیوان قزوینی، عباسعلی، «چند پرسش و پاسخ»، **وحید**، اردیبهشت ۱۳۵۱، شماره ۱۰۱، ص ۱۴۹؛ **همو**، **گفتارهای کیوان**، ص ۱۷-۲۳.
  ۵. کیوان، **تفسیر**، ج ۲، ص ۳۱۹؛ **همو**، **گفتارهای کیوان**، ص ۱۹-۲۲.

نه‌سوره آغازین قرآن (حمد تا آیه ۳۹ سوره توبه) به قطع وزیری در ۱۸۵۱ صفحه به زیور طبع آراسته است. جلد ششم از نسخه خطی تفسیر کیوان شامل: تفسیر سوره‌های رعد، ابراهیم، حجر، نحل، بنی‌اسرائیل (اسراء) نیز در سال ۱۳۸۷ در ۳۲۰ صفحه از سوی نشر آفرینش چاپ شده است. تفسیر سوره‌های کوثر، جحد (کافرون)، نصر و فجر نیز در ضمن *ثمرة الحیاة و کنوز الفراید*، دو اثر دیگر کیوان قزوینی آمده است.<sup>۱</sup>

کیوان قزوینی اشاره کرده است که «تاکنون سه دوره تفسیر نوشته... دو [تفسیر] فارسی یکی همین [تفسیر کیوان] است و یکی *جامع التفاسیر* که نسخه‌اش در کربلا هست و یک [تفسیر] عربی»؛<sup>۲</sup> تفسیر عربی او در سه مجلد شامل کل قرآن به صورت مزجی و مختصر است تا عامه مردم توانایی فهم مراد آن را داشته باشند و اشارات آن، مریدان از خواص را اقتناع کند.<sup>۳</sup>

*قصه یوسف و ترجمه فارسی قرآن* از دیگر آثار اوست؛ کیوان قزوینی در شرح حال خود نوشت خود گفته است: «قرآن را فارسی کرده چندین هزار نسخه طبع و نشر داد»،<sup>۴</sup> ولی نسخه‌ای از این ترجمه در دست نیست؛ نورالدین چهاردهی در مقدمه *گفتارهای کیوان* (ص ۲۲) که به سال ۱۳۶۳ ش به چاپ رسیده، ترجمه قرآن را جزء کتب چاپ نشده کیوان برشمرده است. در دیگر آثار او مانند *جبر یا اختیار و گفتارهای کیوان* نیز مباحث تفسیری و قرآنی وجود دارد.

*تفسیر سورة الحمد* (موجود در بخش نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی) و حواشی بر *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة* از آثار خطی او در

۱. کیوان، تفسیر، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۹۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۲؛ ج ۲، ص ۳۳۳-۳۳۴.

۴. کیوان، «شرح حال کیوان قزوینی به قلم خودش»، ص ۳۳؛ نیز بنگرید به: همو، تفسیر، ج ۱، ص ۱۱۰ و ۷۲۶؛ ج ۲، ص ۳۳۳-۳۳۴.

زمینه تفسیر است؛ بنا به گفته آقای نورالدین چهاردهی نسخه خطی حواشی در کتابخانه آیةالله آخوند همدان موجود است.<sup>۱</sup>

## قرآن‌شناسی مفسر

۱) قرآن، افضل کتب آسمانی: قرآن در مبدأ روحی و باطنی خود که اولین تعیین وجودی را در آنجا یافته و از آنجا متنازلاً لباس صوت و حرف و نقش کتابت پوشیده، فوق همه کتب آسمانی و مقدم بر همه منابع اسلامی و در طول همه آنهاست. اسرار معارف عالیّه و حقایق الهیّه که در قرآن ذکر شده در کتب و صحف دیگر یا هیچ ذکر نشده یا به روشنی سبک و اسلوب بیانی قرآن نیامده است، پس نزد خدا قرآن افضل کتب و محبوب‌ترین آنهاست.<sup>۲</sup>

۲) جاودانگی و فرازمانی بودن قرآن: کیوان، قرآن را نه تنها کتاب اسلام، بلکه کتاب انسانیت می‌داند. چسبندگی بی‌فهمانه عوام مسلمین به قرآن، موجب عصیّت در دانشمندان خارج اسلام شده که به نظر سطحی بلکه به نظر رقابت در قرآن می‌نگرند؛ اگر آنان مدالیل آیات را به شیوه و بیان تفسیر کیوان ببینند، گمان می‌رود که نظرشان درباره قرآن تغییر یابد و قرآن را کتابی که موضوعش اخلاق انسانی و لوازم زندگانی است، ببینند؛ و اگر بعضی آیاتش منافی [این موضوع] به نظر آید، آن [روش‌ها] مخصوص عصر نزول بوده؛ زیرا علاج اخلاق فاسده آنان منحصر به قتل و اجلاء [از وطن] بوده است. هر آیه‌ای، دوره و زمانی و موضوعی دارد که باید شناخت و تمیز داد و همه آیات را به یک چشم ندید.<sup>۳</sup>

---

۱. همو، گفتارهای کیوان، ص ۱۹. برای دیگر آثار چاپی او بنگرید به: (کیوان، تفسیر، ج ۱، ص ۵۷ و ۱۱۱؛ ج ۳، ص ۱۵۷؛ ج ۲، ص ۳۱۹-۳۲۰ و ۳۲۷؛ همو، گفتارهای کیوان، ص ۱۹-۲۲؛ همو، «شرح حال کیوان...»، ۲۷-۲۸؛ همو، «چند پرسش و پاسخ»، ص ۱۴۸).

۲. کیوان، تفسیر، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۰۸.

۳) **قرآن، کتاب مردم:** همه مقصود پیغمبر ما آن بود که مردم قرآن بخوانند و همه حاجات خود را از قرآن بخواهند و معارف و احکام و اخلاق را هم از قرآن بجویند و به غیر آن اعتنا ننمایند. از پیامبر اکرم روایت شده است: «اعبد الناس اکثرهم تلاوة للقرآن».<sup>۱</sup> نام قرآن اشاره به آن است که همه مقصود خدا و رسول، قرائت دائمی این کتاب الله است.<sup>۲</sup> در قرون اولیّه اسلام، مردم چه زن و چه مرد، در گفتار و نوشتار و برای هرکاری استدلال و زینت سخن خود را منحصر به آیات قرآن می‌کردند، هم به طور اقتباس و هم به گونه نقل کامل.<sup>۳</sup> باید هماره قرآن همراه بدن هر مسلمان باشد که حامل قرآن شود و عامل احکام آن؛ یعنی گفتار و کردار و اندیشه هر مسلمانی قرآنی گردد با تلاوت و تدبیر قرآن.<sup>۴</sup>

کیوان علت زمین خوردن مسلمانان با وجود قرآن - که پر از حقایق دنیاپسند و عمل به آن موجب نظم و آسایش اجتماع بشر است - را عصیّت‌ها، شهرت‌ها، اجماع‌های منقوله، آرای منحوله و اخبار مجعوله می‌داند.<sup>۵</sup> پس بایسته است که فکر و ذهن خود را صرف قرآن نموده، به پناهِش درآییم و خود را به زیور فهم آن به قدر امکان بیاراییم و نزد دشمنان اقرار به جهل نکنیم و نگوییم: که سند ما قرآن است، اما بیان سندیّت و فهم آن منحصر به امام غایب و نوع علماست و این نوع هم عزیز الافرادند و هم عدیم الاتحاد و هر یک تفسیری می‌کنند بر ضد دیگری و می‌گویند مراد خدا این است و غیر این نیست.<sup>۶</sup>

۴) **قرآن، جامع عقل و عشق:** برخی قرآن را از سنخ عقل دانند و گویند همه احکام عقل و قانون در آن ذکر شده و آنان که قرآن را از سنخ عشق به خدا

۱. همان، ج ۱، ص ۷۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۱۷.

۵. همان، ج ۱، ص ۹۰.

۶. همان، ج ۱، ص ۸۹.

می‌دانند بر این باورند که بیانات قرآن همه آداب و رسوم عشق به خداست. قرآن جامع هر دو است، یا به طور ترکیب یا اندماج یا تقسیم یا ظاهر و باطن یا سرّ و علن؛ یعنی در هر حکمی سرّ عشق پنهان است.<sup>۱</sup>

### شیوه تفسیری کیوان

کیوان در آغاز تفسیر هر سوره ابتدا به معرفی برخی شاخصه‌های سوره‌شناسی همچون نام سوره و وجه تسمیه آن، جایگاه سوره در ترتیب تلاوت، تعداد آیات، حروف و کلمات آن، مکی و مدنی، فضیلت سوره، انعکاس آن در فرهنگ و سیره مسلمانان، و شناسایی کلمات و اصطلاحات کلیدی و بسامد آنها در قرآن<sup>۲</sup> می‌پردازد. آن‌گاه تفسیر هر آیه را به شکل مزجی و به زبان عربی می‌آورد، در ادامه برخی آیات را به فارسی ترجمه می‌کند یا یکسره به شرح و تفسیر آن به فارسی روی می‌آورد. به تقسیم‌بندی مطالب و ارائه آن در بخش‌های منظم اهمیت می‌دهد. بزرگ‌ترین منبع او در تفسیر، ظاهر کلمات و فرازهای هر آیه است. از این‌رو، با ژرف‌نگری و با کمک مباحث بلاغی و لغوی در آنها تدبّر می‌کند و با سؤال و استنتاج قرآن به فهم خود مدد می‌رساند. وی با در نظر گرفتن همه وجوه معنایی لغات، شقوق گوناگون صرفی و نحوی، جایگاه کلمات و تناسب و پیوند آنها با یکدیگر به برداشت‌های بدیع دست می‌یازد. از آنجا که به بیشتر روایات به علت احتمال جعلی بودن آنها اعتمادی ندارد یا مخاطب و مفهوم بیشتر آنها را خاص و محدود می‌داند، از استناد و آوردن آنها خودداری می‌کند. اسرائیلیات را با بیان قرآن به نقد می‌گیرد.<sup>۳</sup> تعصّب مذهبی و قومی و ملی ندارد

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲. وی در پایان تفسیر سوره بقره که انجام مجلد اول نیز هست، فهرست کلماتی را که از یک ماده به یک صیغه و یک حالت اعرابی در قرآن فقط یک‌بار به کار رفته‌اند، در جدولی همراه با شماره سوره و آیه آنها آورده است.

۳. کیوان، تفسیر، ج ۲، ص ۴۴۷.

و مخاطب خود را قاطبه انبای بشر می‌بیند؛ از این رو، تفسیر را با رویکردی کاربردی برای سعادت بشر به پیش می‌برد. از نقد و رد آراء و دیدگاه‌های مشهور، گرچه فقهی باشد و اهمه‌ای ندارد.<sup>۱</sup> از این رو، نکات ادبی، بلاغی، عرفانی، فقهی و گاه کلامی جدید و بدیعی در تفسیر او جلوه‌گر است.

با توجه به حضور ۳۲ ساله و فعال کیوان در دستگاه صوفیان نعمت‌اللهی و مرآوده و مناظرات علمی او با سلطان محمد گنابادی (م ۱۳۲۷ق) صاحب تفسیر بیان *السعادة فی مقامات العبادة* - که جزء آخرین تفاسیر عرفانی سنی است - روش تفسیری کیوان را می‌توان عرفانی دانست، ولی او روش تفسیری عرفانی سنی را به نقد می‌گیرد و از اینکه بیشتر تأویلات در تفاسیر عرفانی ارتباطی ولو ضعیف با مدلولات لفظی آیات ندارد، شکوه می‌کند.<sup>۲</sup> از این رو، در تفسیر *کیوان* او «به دنبال نوعی بازاندیشی در تفسیر عرفانی هم به لحاظ روش و هم به لحاظ آموزه‌ها» است.<sup>۳</sup> با این حال او در این تفسیر اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند؛ از جمله تبیین جایگاه و امتیازات قرآن بر دیگر منابع معارف اسلامی، لزوم فهم عمیق و دقیق قرآن با تدبر در آن و نفی شیوه‌ها و اعتقادات تقلیدی که با روح و فلسفه نزول قرآن در تضاد است؛ لزوم توجه به کارایی آموزه‌های جامع قرآن در اصلاح امور زندگی بشر بر پایه دیدگاه‌های مشترک ادیان و تقریب مذاهب اسلامی.

با توجه به مبانی روش‌شناختی تفسیر کیوان، رویکرد تفسیری او را می‌توان تحت تأثیر جریان‌های اصلاح‌گرای دینی دانست؛ بر اساس باور جمال‌الدین اسدآبادی (م ۱۳۱۴ق) که بنیان‌گذار این جریان محسوب می‌گردد، «قرآن منبعی مقدس و دربردارنده تمامی حقیقت و همه نیازهای زندگی بشری است. در صورتی که قرآن به درستی فهم شود، می‌توان دریافت که مضامین آن کاملاً با

۱. همان، ج ۲، ص ۴۰۶ و ۱۵۱-۱۵۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳. پاکتچی، احمد، «تفسیر»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۵، ص ۷۳۴.



عقل انطباق دارد. با تکیه بر این اصل، او معتقد بود که تفسیر قرآن باید متحوّل شود و با پیشرفت‌های دانش بشری هماهنگ گردد تا بتواند در زندگی جدید، در کنار تأمین نیازهای معنوی، به انسان کمک کند تا زندگی این جهانی خود را نیز پیش برد.<sup>۱</sup> در رویکرد اصلاح دینی و در رأس آنان شیخ محمد عبده (م ۱۳۲۳ق) تنها راه برای فهم درست و خالص دین، بازگشت به قرآن و کنار نهادن تفسیرهای تقلیدی دانسته شد.<sup>۲</sup>

### مبانی روش‌شناختی مفسّر

۱) تبیین قرآن با مدلول لفظی قرآن: مبنای استناد و استدلال کیوان در تفسیر نه حدیث است و نه مطالب حکمی و عرفانی، بلکه فقط بر مبنای مدلول لفظی آیه است؛<sup>۳</sup> ایشان قاعده مشهور «إِنَّ الْقُرْآنَ يُفَسَّرُ بِعُضِّهِ بَعْضًا» را در هر سخن و کلامی جاری می‌دانند. از این رو، این قاعده نه تنها بدعت نبوده، بلکه ترک آن و اخذ روش‌ها و شیوه‌های دیگر بدعت است.<sup>۴</sup>

متکلم واقعی قرآن، خداست؛ پس باید همه عصبیت‌ها را از خود دور کنیم و به بی‌طرفی مطلق نزدیک سازیم و قریحه عبارت فهمی را بدون هیچ آرایش و ملاحظه‌ای به کار اندازیم و ببینیم که از جمله‌ها و فرازهای قرآن که به منزله کلمات قضیه‌ای است نه کتاب منظم منسق مرتب چه برمی‌آید؛ در این میان هیچ مددی از اخبار و تفاسیر به آنها ندهیم و اجماع اهل مذهب خودمان را هم ضمیمه آنها نسازیم و مجملات مبهمات آنها را و مطلقات عامه آنها را از خارج لفظ خودش مبین و مقید خاص ننماییم و مدلول سیاق آنها را به قرینه خارجه

۱. همان، ص ۷۳۳.

۲. همان، ص ۷۳۶؛ برای مطالعه محورهای اصلی در روش تفسیری عبده بنگرید به: رشید رضا، تفسیر

المنار، ج ۱، ص ۲۱-۲۵.

۳. کیوان، تفسیر، ج ۱، ص ۶۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۸۰.

خودپسند تغییر ندهیم؛ چراکه اخبار منقوله را که هزاران احتمال در جعل و تحریف آنها می‌رود، نمی‌توانیم سند آرام‌بخش شماریم.<sup>۱</sup> همچنین ائمه به مقتضای مقام و مخاطبان مختلف‌العقیده، سخنان و رفتارهای متضاد داشته‌اند. از این رو، هرکسی می‌تواند برای خودش دلیلی در اخبار بیابد.<sup>۲</sup>

در تفاسیر نیز مفسران در واقع تفاسیر هنرهای خود را نموده‌اند، نه تفسیر قرآن را؛ زیرا با وجود هزاران تفسیر خوش‌الحنان، نه مجمل قرآن مبین و نه مبینش مبرهن گشته، نه عامش از خاص ممتاز و نه خاصش از عام جدا شده است،<sup>۳</sup> البته او نقش حدیث را در تفسیر نفی نمی‌کند، بلکه معتقد است: حدیث به منزله شرح و تفسیر قرآن است. از این رو، نباید مخالف قرآن باشد.<sup>۴</sup>

وی تفسیر خود را مستدرکی برای تفاسیر گذشته می‌داند؛ یعنی آنچه در تفسیر کیوان آمده در تفاسیر دیگر نیست مگر اعراب و ترکیب جمله‌ها و لغات و لوازم مشترکی که هیچ تفسیری برکنار از آن نیست و اگر به مطلبی از تفاسیر دیگر اشاره شده، برای نشان دادن عیب و کاستی آن بوده است.<sup>۵</sup>

**(۲) بهره‌مندی از علم تاریخ:** کیوان علت مخالفت مطالب مفسران در شرح قصه‌های گذشته قرآن با کتب علمیه تاریخ را ناآگاهی مفسران از علم تاریخ و نقل تاریخ از رؤسای اسلام به عنوان عقیده می‌داند؛ یعنی نگاه عقیدتی به گزاره‌های تاریخی سبب تعصب و عدم تحلیل واقعی آنها در ظرف زمانی خود می‌شود. در نتیجه این تفاسیر با اختلاف‌های شدیدی که دارند موجب کاستی اعتبار و سندیت قرآن می‌گردند و قرآن را در ردیف یکی از کتاب‌های غیرمعتبر

۱. همان، ج ۱، ص ۸۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۸۷-۸۸.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۱۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۶۹.

قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

**۳) پرهیز از رمزگرایی در قصه‌های قرآن:** برخی از مفسران تمام قصه‌های قرآن را رمز قرار داده‌اند برای اسرار نفس ناطقه بشر. این کار چند عیب دارد: اول آنکه موجب سلب اطمینان از همه جملات قرآن می‌گردد؛ زیرا این احتمال را به وجود می‌آورد که شاید آنها نیز رمز باشند، حتی احکام عملیه؛ و این سبب بهانه‌جویی نفس اماره برای اطاعت نکردن از ظاهر قرآن می‌شود. دوم اینکه رمز بودن، معنای رمان و افسانه بودن را می‌دهد، در حالی که حکم خدا قول جزم و فصل است.<sup>۲</sup>

**۴) دوری از تأویل‌گرایی افراطی:** کیوان با اشاره به روش تفسیری عرفا آورده است: آنان نیز برای اثبات اصطلاح یا اسرار خود تفسیر نوشته‌اند و به کلمات قرآن و معانی‌ای که به میل خودشان فهمیده‌اند استدلال کرده‌اند، ولی مدرکی برهانی ندارند و نام آن اشارات را تأویل نهاده‌اند؛ به گمان آنکه «تأویل به رأی» عیب ندارد و فقط «تفسیر به رأی» عیب دارد؛ اگر بنای پیدا کردن اشارات قرآن باشد باید دست‌کم یک مدرک ضعیف‌الدلاله از لفظ داشته باشد، نه آنکه فقط میل خود آن مفسر و تصدیق پیروان او که خود را ممتاز از سایر مسلمین می‌دانند باشد؛ در غیر این صورت مایه طعن بر اسلامیان گردد و گویند که همه مطالب مسلمین خودپسند و مصنوع است و مدرکی از اساس خود اسلام که قرآن است ندارد تا چه رسد به اساس برهانی دنیاپسند.<sup>۳</sup>

**۵) بازخوانی قرآن بر پایه آسیب‌شناسی روش‌های تفسیری:** علم تفسیر به مرور قرون عمرش اشکال متجدده متبادله به خود گرفته و الحان مختلفه متخالفه یافته است، به طوری که برخی، قرآن را میدان جنگ ساخته و چوگان رأی و نظر خود را به هر سو انداخته‌اند، به گونه‌ای که قرآن دردمندان را گوید: من مصنف

۱. کیوان، تفسیر، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۰۹.

اصلی خودم را در اثر هیاهوی مفسران گم کرده‌ام! نمی‌دانم که من یک کتاب اسلامی هستم یا کتاب عرفانی یا فالگیری و غیب‌گویی... منصور حلاج و سلمی و قشیری و... چه حق تصرف در معنایم دارند که بگویند سابقین آنهایند که مجذوب‌اند و خدا آنها را دوست دارد!... اینها کجا بودند آن دم که من به لفظ محمد ﷺ در آمدم و او خود در من تصرف نمود؟!!

تفسیر قرآن، بزرگ‌تر تهووری است و خام‌تر هوسی و بی‌فکرتر اقدامی که بیگانه‌ای، مبین وحی آسمانی شود و دست به مراد خدا زند. در امر دین، علم مناط نیست؛ شرح هر کتاب منوط به اجازه مصنف است. کیوان با استناد به آیاتی نظیر: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾، هدف تفسیر را بیان نکات لفظ آیات، فراز به فراز برای یاری کردن به فکر خواننده و تدبیر فهمنده و راه فهم قرآن را به او نشان دادن است، باقی را به اختیار او نهادن تا آنچه به فکر صائب مستقیم خود فهمید و جبهه و قبله او گردد، نه آنکه دیگران را هم دعوت به فهم خاص غیرعادی خود کند.<sup>۱</sup>

### دیدگاه‌های کیوان در علوم قرآنی

۱) در اعجاز: او شرط درک بی‌نظیری و یگانه بودن قرآن را فقط و فقط تدبیر و تفکر در آن می‌داند.<sup>۲</sup> او دفع بلاها و استشفای هر مرضی به قرآن را از وجوه اعجاز قرآن می‌داند.<sup>۳</sup> وی با خرده‌گیری از اغلب علمای کلام و مفسرین که گمان می‌کنند کثرت محسنات لفظیه و معنویه سبب اعجاز است، به این نکته اساسی اشاره می‌کند که شخص باید قریحه‌ای پیدا کند که فرق میان کلام بشر و کلام الله را درک نماید؛ یعنی حقیقت معجزه‌بودن قرآن برای آن دل‌باذوقی است که یک لطیفه‌ای از قرآن حس کند، آن لطیفه معجزه خواهد بود برای آن دل، نه برای

۱. کیوان، تفسیر، ج ۳، ص ۲۱۱-۲۱۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۳.

دیگران؛ مگر آنکه توان اثبات آن را بر هم افق خودش از همان راهی که خودش فکر کرده داشته باشد. پس اعجاز قرآن بر هر دلی ثابت نخواهد شد.<sup>۱</sup>

**۲) در محکم و متشابه:** وی در پایان سوره آل عمران به طرح دو سؤال ذیل می‌پردازد:

**سؤال اول:** چرا در مقابل محکم که باید متزلزل آید، متشابه آمده؟ اگر تشابه از اشتباه باشد، مقابلش اوضح است، پس باید به جای محکم، واضح گفته می‌شد؟ و اگر مراد از تشابه، ابهام است، باید مقابلش معین باشد؟ و اگر اجمال است، باید مقابلش مفصل باشد؟ و اگر عقد و به هم پیچیدگی است، باید مقابلش منحل باشد؟ و اگر مراد تأویل است، باید در مقابل، مُصَرَّح گفته می‌شد؟ و اگر منظور خفاست، در مقابلش باید ظاهر می‌آمد؟ بنابراین، متشابه ضد محکم نیست.

**سؤال دوم:** آیا خداوند معنای لغوی آنها را اراده کرده یا لفظی از الفاظ [اصطلاحات] قرآن است که باید تفسیر شود؟ اگر محکم ثابت الحکم بی‌نسخ، و متشابه منسوخ باشد با بحث ناسخ و منسوخ یکی می‌شود...<sup>۲</sup>

او با توجه به آیه نه آل عمران که در سیاق آیه هفت همین سوره است نتیجه می‌گیرد، نازل ساختن تشابهات همان وزیدن بادهای تفرقه و پراغیدن مردم از آشیانه وحدت است. هرکسی هم احکام محکمه دارد که با دیگران در آنها شریک است و هم احکام متشابهه خاصه دارد که باید انتظار بیان آنها را داشته باشد.<sup>۳</sup>

**۳) در علم رسم المصحف:** خط قرآن به غیر رنگ سیاه مرسوم نیست و بعضی حدیثی هم در این باب نقل می‌کنند که قرآن باید به غیر سیاهی نوشته نشود.<sup>۴</sup> خط کوفی به حکم دولت بنی عباس متروک شد. یکی از علایم ظهور،

۱. همان، ج ۱، ص ۳۰۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۳۰.

۳. همان، ص ۲۲.

۴. بنگرید به: کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۹: «محمد بن وراق آخرین سوره مصحف خویش را با

مرسوم شدن خط کوفی در آخر الزمان است.<sup>۱</sup> پس از ظهور امام حکم می شود که قرآن را به خط کوفی بنویسند و آن را خط قرآنی می نامند.<sup>۲</sup>

کیوان در فریده ۴۳ کنوزالفرائد نشان می دهد که رسم الخط برخی کلمات که در غیر قرآن، غلط محسوب می شود در قرآن صحیح است.<sup>۳</sup>

۴) در آداب قرائت: قاری و شنوندگان قرآن هنگام قرائت باید خود را مانند نمازگزار بدانند و به حکم آیه ۲۰۳ سوره اعراف: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾، و آیه صدم سوره نحل: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ از همه کارهای لغو و هر عملی که منافی اصغا و انصات (سکوت با دل حاضر برای شنیدن) باشد پرهیز کنند.<sup>۴</sup> از این رو، کیوان از سوء برداشت قراء و بیشتر فقها از حدیث «مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا»<sup>۵</sup> که آن را دلیل جواز بلکه استحباب غنا در خواندن قرآن می پندارند اظهار شگفتی می کند.<sup>۶</sup>

۵) در تقسیمات قرآن: الف - هفت سب (حزب): قدما به تقسیم قرآن به اسباع سبعة خیلی اهمیت می دادند.<sup>۷</sup> کیوان یک قرآن چاپ هند را دیده که در آن

رنگ طلایی نگاشته بود، آن را به امام صادق علیه السلام عرضه کرد و امام علیه السلام فرمود: خوش ندارم قرآن جز با رنگ سیاه - همان طور که اولین مرتبه با رنگ سیاه کتابت شد - نوشته شود.

۱. بنگرید به: صفوی، زین العابدین، رسالة احياء الخط [الكوفی]، ۱۳۲۲ق.
۲. کیوان، تفسیر، ج ۱، ص ۷۵-۷۶.
۳. همان، ج ۱، ص ۹۳.
۴. همان، ج ۱، ص ۷۷-۷۸؛ نیز بنگرید به: همان، ج ۳، ص ۳۶۷.
۵. این حدیث در منابع روایی به نقل از رسول خدا به این صورت آمده است: «ليس منّا من لم يتغنّ بالقرآن» (مصنّف عبدالرزاق، ج ۲، ص ۴۸۳؛ ابوداود طیالسی، ج ۱، ص ۱۶۴. برای مطالعه معنای تغنی بنگرید به: غفاری، «تغنی»، ص ۶۵۶-۶۵۹).
۶. کیوان، تفسیر، ج ۲، ص ۱۴۷.
۷. بر پایه روایات معتبر، نزول و کتابت و تدوین قرآن تقریباً در سال نهم هجری پایان یافته و قرآن به هفت حزب تقسیم شده بود (ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۱۸۰؛ ابن شهبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۵۰۱ و ۵۱۰). سه سوره اول [بقره، آل عمران و نساء]، حزب اول؛ پنج سوره بعدی، حزب

←

سبع‌ها مشخص بوده است.<sup>۱</sup> برخلاف دیگر کشورهای اسلامی، سنت تعیین هفت حزب با عنوان «هفت منزل» و رکوعات قرآنی هنوز در چاپ قرآن‌های شبه قاره هند مرسوم است.

ب- رکوعات قرآنی، کیوان یکی از شواهد اهتمام مسلمین به قرائت قرآن را تقسیم سوره‌ها به رکوعات می‌داند؛<sup>۲</sup> او افسوس می‌خورد که شیعه ایران اکنون این رسم را عموماً به سه دلیل ندارند.<sup>۳</sup>

۶) در قرائات: کیوان قرائت هر یک از قاریان سبعه را برای مسلمانان سند و حجت می‌داند.<sup>۴</sup> او هدف از قرائت اهل بیت علیهم‌السلام را بیان معنای آیه می‌داند نه تغییر الفاظ قرآن. بنابراین اتباع از آن قرائات به عنوان لفظ قرآن جایز نیست و ائمه این گونه قرائات را به عنوان احد القراء مطرح نکرده‌اند.<sup>۵</sup> او فلسفه پیدایش قرائات را وسعت در قرائت می‌داند؛ زیرا اگر رسول خدا قرائت را منحصر به لهجه قریش می‌کرد، لازم بود همه قبایل بیابند و لهجه قریش را فرابگیرند و این سه عیب داشت: اولاً زمان‌بر بود و موجب فوت وقت و مقصود آنان می‌شد؛ دوم آنکه همه به‌ویژه کودکان و پیران موفق نمی‌شدند؛ سوم اینکه رقابت و عصبیت که در عرب بیشتر از دیگر ابنای بشر است، مانع یادگیری و قبول دین از سوی

دوم؛ هفت سوره بعدی، حزب سوم؛ نه سوره بعدی، حزب چهارم؛ یازده سوره بعدی، حزب پنجم؛ سیزده سوره بعدی، حزب ششم و «حزب مفصل» از سوره «ق» تا «ناس» (شامل ۶۵ سوره) حزب هفتم قرآن است (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۲۳۵).

۱. کیوان، تفسیر، ج ۱، ص ۷۲۵-۷۲۶.
۲. برای مطالعه جدول تقسیم قرآن به ۵۵۵ واحد موضوعی (رکوعات) بنگرید به: مرادی زنجانی و لسانی فشارکی، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، ص ۵۹-۶۴. واحدهای موضوعی هر سوره مبنای مهمی برای تشخیص محور موضوعی آن سوره و سیاق آیات است. قاریان و حافظان نیز می‌توانند در تلاوت و حفظ قرآن از این تقسیم‌بندی اعجاز‌آمیز بهره‌ای لازم را ببرند.
۳. کیوان، تفسیر، ج ۱، ص ۹۵؛ نیز بنگرید به: حسین طهرانی، محمدحسین، نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۳۰۸، ۳۲۳ و ۳۲۷.
۴. کیوان، تفسیر، ج ۱، ص ۷۸.
۵. همان، ج ۱، ص ۱۰۰.

غیرقریشیان می‌شد. بنابراین پیغمبر کار را آسان نمود تا بهانه‌ای نماند: «ولقد یسرنا القرآن للذکر» (قمر/ ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰).<sup>۱</sup>

### منابع

۱. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبد القادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۹۹۷ م.
۲. ابن شُبَّه، عمر، *تاریخ المدينة المنورة*، تحقیق فہیم محمد شلتوت.
۳. ابن کثیر، اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالمعرفہ، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن ہشام، عبدالملک، *السیرة النبویة*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۶ م.
۵. ابو داود طیالسی، سلیمان بن داود، *مسند*، تحقیق محمد بن عبدالمحسن ترکی، ہجر للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ ق/ ۱۹۹۹ م.
۶. بینارق، عصمت و ارن، خالد، *کتابشناسی جهانی ترجمہ‌ها و تفسیرهای چاپی قرآن مجید به ۶۵ زبان (۱۵۱۵-۱۹۸۰ م)*، ترجمہ و نگارش محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ ش.
۷. پاکتچی، احمد، «تفسیر»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۵، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۸. حسینی طهرانی، محمدحسین، *نور ملکوت قرآن*، مشهد، انتشارات علامہ طباطبائی.
۹. رضا، محمدرشید، *تفسیر المنار*، بیروت، دارالمعرفہ.
۱۰. سمیعی، کیوان، «حاج ملا عباسعلی کیوان قزوینی (۱)»، *وحید*، شهریور ۱۳۴۹، شماره ۸۱.
۱۱. \_\_\_\_\_، «حاج ملا عباسعلی کیوان قزوینی (۲)»، *وحید*، مهر ۱۳۴۹، شماره ۸۲.
۱۲. \_\_\_\_\_، «حاج ملا عباسعلی کیوان قزوینی (۳)»، *وحید*، آذر ۱۳۴۹، شماره ۸۴.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۸.



۱۳. صنعانی، عبدالرزاق، مصنف، تحقیق حبیب‌الرحمن الأعظمی، بیروت، المکتبہ الإسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. صفوی، زین‌العابدین، رساله‌ احیاء الخط [الکوفی]، ۱۳۲۲ق.
۱۵. غفاری، مهدی، «تغنی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، تهران، ۱۳۸۷ش.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، مکتبۃ الصدوق، ۱۳۸۱ ق.
۱۷. کیوان قزوینی، عباسعلی، تفسیر کیوان قزوینی، تهران، سایه، ۱۳۸۴ش.
۱۸. \_\_\_\_\_، قصه یوسف، به کوشش مسعودرضا مدرسی چهاردهی، نشر آفرینش، ۱۳۷۹ش.
۱۹. \_\_\_\_\_، گفتارهای کیوان (در هفت رساله)، با مقدمه و حواشی نورالدین چهاردهی، تهران، فتحی، ۱۳۶۳ش.
۲۰. \_\_\_\_\_، «شرح حال کیوان قزوینی به قلم خودش»، وحید، فروردین ۱۳۵۱، شماره ۱۰۰، ص ۲۷-۳۳.
۲۱. \_\_\_\_\_، «چند پرسش و پاسخ»، وحید، اردیبهشت ۱۳۵۱، شماره ۱۰۱، ص ۱۴۸-۱۵۶.
۲۲. مرادی زنجانی، حسین و لسانی فشارکی، محمدعلی، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، زنگان، مهرقلم، ۱۳۸۵ش.
۲۳. ناصرزاده، محمود، «صوفی‌شناس قرن خاموش شد»، کیهان فرهنگی، دی ۱۳۷۶، شماره ۱۳۸، ص ۵۴-۵۷.
۲۴. هارلند، ریچارد، ابرساختارگرایی، فلسفه ساختارگرایی و پساساختارگرایی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.